

تحلیل ژانری تفسیر جوامع الجامع طبرسی

فیاض قرایی^۱

علی صادقی حسن آبادی^۲

چکیده

با ظهور اسلام و احساس نیاز مخاطبان کلام الهی به ترجمه و تفسیر قرآن کریم شاخه‌ای جدید در مطالعات علمی با عنوان متون تفسیری پدید آمد. هر کدام از مفسران متناسب با دانش تخصصی، گرایش اعتقادی، محیط جغرافیایی، دوره‌های تاریخی و مخاطبان روشی را برای ترجمه و تفسیر قرآن در پیش گرفتند. با توجه به تعدد و تنوع متون تفسیری در تاریخ ادبیات فارسی و عربی، و قرار نگرفتن آن‌ها در کلان‌ژانرهای معرفی شده حماسی، غنایی، عرفانی، تعلیمی، و ناکارآمدی معیارهایی چون ادبی، غیرادبی و شبه ادبی در طبقه‌بندی این متون تفسیری، وجود ابزاری مناسب برای طبقه‌بندی آن‌ها بسیار ضروری است. از آن‌جا که متون تفسیری از سه ویژگی ژانر؛ یعنی «تعدد»، «تشابه» و «تمایز» برخوردار هستند، می‌توان آن‌ها را بر اساس رویکرد ژانری طبقه‌بندی کرد و به بررسی‌های فرامنتی، درون‌متنی و بینامنتی متون یادشده پرداخت. از این رو نگارندگان تصمیم دارند با بررسی تفسیر جوامع الجامع ضمن نشان دادن ژانر بودن متون تفسیری، زیرژانر اصلی این تفسیر را تعیین کنند. بر اساس نتایج به دست آمده طبرسی در نوشتن این تفسیر، متناسب با اقتضای سیاسی عصر، از شعله‌ور کردن تنش‌های مذهبی و تبلیغ گفتمان شیعی پرهیز کرده است؛ هرچند این تفسیر با رویکردهای ادبی، تاریخی، فقهی، کلامی نوشته شده، اما رویکرد غالب آن، رویکرد ادبی است و ویژگی‌های زبانی آن (صرفی و نحوی) برجسته است. هم‌چنین بر اساس یافته‌ها تفسیر جوامع الجامع با تفسیر کشاف زمخشری و تفسیر مجمع‌البیان، اثر برجسته دیگر طبرسی مناسبت‌های بینامنتی دارد؛ این تفسیر در ژانر تفسیر یا تفسیر قرآن و زیرژانر تفسیر ادبی (ویژگی‌های زبانی به ویژه صرفی و نحوی) قرار دارد.

واژگان کلیدی: رویکرد ژانری، ژانر تفسیر، زیرژانر تفسیر ادبی، تفسیر جوامع الجامع، طبرسی.

۱- دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد

f.gharaei@um.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری ربان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات عرفانی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول

alisadeghihasanabadi@mail.um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۹

مقدمه

متون تفسیری از گسترده‌ترین حوزه‌ها در تاریخ ادبیات فارسی و عربی است که از همان قرن‌های نخستین اسلام با وجود نظرات موافق و مخالف متکلمان درباره ترجمه و تفسیرپذیری یا ترجمه و تفسیرناپذیری قرآن کریم پدید آمد. سرانجام هر کدام از مفسران متناسب با دانش تخصصی، گرایش اعتقادی، مناطق جغرافیایی، دوره‌های تاریخی، مخاطبان و غیره به تفسیر آیات قرآن می‌پرداختند. امروزه طبقه‌بندی تفاسیر مختلف قرآن، مشخص کردن انواع آن، شناسایی رویکرد تفسیری مفسران برای درک بهتر و علمی‌تر متون تفسیری امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. از این رو نگارندگان تصمیم دارند در این پژوهش مناسب‌ترین ابزار را برای طبقه‌بندی متون تفسیری برگزینند و با ملاکی علمی آن‌ها را در دسته‌های مختلف قرار دهند.

از روزگار ارسطو تا کنون تقسیم‌بندی‌های مختلف درباره گونه‌شناسی آثار کلاسیک انجام گرفته است و محققان آثار کلاسیک را به کلان‌ژانرهای حماسی، غنایی، عرفانی، تعلیمی و امثال آن تقسیم کرده‌اند که این تقسیم‌بندی‌ها بسیار کلی است و باعث قرار گرفتن آثار مختلف در حصار کلان‌ژانرها و پرهیز از پرداختن به جنبه‌های متمایز و شخصی آن‌ها شده است. هم‌چنین برخی از محققان برای گذر از حصار کلان‌ژانرها، آثار کلاسیک را بر اساس میزان بهره‌مندی‌شان از جنبه‌های ادبی به آثار ادبی و غیر ادبی یا آثار ادبی، غیرادبی و شبه ادبی تقسیم کرده‌اند (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۸۸)؛ اما از آن‌جا که ادبیت امری سیال است و هر اثری از ادبیت برخوردار است و ما با ژانرها مواجه هستیم نه با آثار ادبی و غیر ادبی، نمی‌توان با منطق صفر و یک ارسطویی این گونه آثار را به آثار ادبی و غیرادبی تقسیم کرد (زرقانی، ۱۳۹۷: ص ۳۷). از این رو وجود ابزاری علمی، برای رهایی از حصار کلان‌ژانرها، و ارایه مدلی علمی برای طبقه‌بندی آثار مختلف (ادبی و غیرادبی، آثار مکتوب و غیرمکتوب) بسیار ضروری است. به نظر می‌رسد رویکرد ژانری با تأکید بر سه جنبه بررسی‌های فرامتنی، تحلیل‌های درون‌متنی و مناسبت‌های بینامتنی بهترین ابزار برای شناسایی چندجانبه آثار مختلف و طبقه‌بندی آن‌ها است؛ زیرا این رویکرد، از یک طرف تحقیقات منفردانه درون‌متنی، بینامتنی و فرامتنی را برای قضاوت درباره تعیین جایگاه اثر در بین تفاسیر موجود، ناقص و قابل نقد می‌داند و از طرف دیگر قادر است در مقیاسی جزئی، به همه ویژگی‌های سبکی، بیانی، بلاغی، تاریخی، سیاسی، فلسفی، عرفانی، بینامتنی، مخاطب‌شناسی و هدف‌مندانه متون تفسیری دست یابد و تصویری چندبعدی را در اختیار خوانندگان قرار دهد.

نگارندگان در این پژوهش تصمیم دارند با رویکرد ژانری، به بررسی تحلیل‌های درون‌متنی، بینامتنی و فرامتنی تفسیر جوامع/جامع بپردازند، ژانر بودن متون تفسیری به طور کل و جوامع/جامع به عنوان نمونه‌ی متنی را اثبات نمایند و زیرژانر تفسیر جوامع/جامع را تعیین کنند. از این رو آنان ابتدا به تحلیل‌های فرامتنی می‌پردازند و تصویری روشن از بافت اجتماعی، ارتباط مفسر با نهاد قدرت، فرامتن سیاسی - مذهبی دوران طبرسی ارائه می‌دهند. در ادامه به تحلیل‌های درون‌متنی این تفسیر می‌پردازند و مهم‌ترین ویژگی‌های فرمی و محتوایی آن را بیان می‌کنند. در پایان نیز روابط بینامتنی؛ یعنی ارتباط این تفسیر را با تفسیر مجمع‌البیان طبرسی نشان می‌دهند.

هرچند نظریه‌ی ژانر در سیر و تکوین تاریخی خود از روزگار افلاطون تا کنون در هر نظام بوطیقایی تعریف و حدودی خاص داشته (زرقانی و قربان‌صباغ، ۱۳۹۵: ۱-۱۱)؛ اما بر اساس دیدگاه‌های زرقانی و قربان‌صباغ منظور از ژانر در این پژوهش، طبقه‌بندی متون است. در این رویکرد رده‌بندی متون بر اساس سه مرحله انجام می‌گیرد. اول: توصیف دقیق و جزئیات‌نگارانه‌ی درونی اثر (درون‌متن)؛ دوم: بررسی‌های میان‌متنی و پی‌جویی نسبت متن مورد نظر با دیگر آثاری که در همین ژانر قرار می‌گیرند (بینامتنیت)؛ سوم: جست‌وجوی نسبت متن با متغیرهای بیرونی هم‌چون نسبت اثر با ساختارهای قدرت، مخاطبان هدف، کارکرد بیرونی و در مجموع زمینه‌گفتمانی تولید (فرامتن) (همان، ۲۹۵). از جهت دیگر، پی‌جویی این ویژگی‌ها در بستر تاریخی و فرهنگی آن، ما را وادار می‌کند تا به سه خصلت دیگر تاریخ‌مند بودن، فرهنگی بودن، و متغیر بودن ژانرها نیز قایل باشیم (همان، ۲۹۵-۲۹۶).

تعریف ژانر عبارت از مجموعه آثاری است که در یک طبقه قرار می‌گیرند، از قوانین زبانی و کلامی واحدی پیروی می‌کنند و از آثار دیگر متمایز هستند (همان، ۲۹۲). بنابراین در پژوهش حاضر تصمیم بر آن است تا پس از بررسی‌های چندجانبه‌ی فرامتن، درون‌متن و بینامتن تفسیر جوامع/جامع، این فرضیه را که تمامی متون تفسیری به ژانر تفسیر تعلق دارند، و هر ژانر به زیرژانرهای مختلف تقسیم می‌شو را تأیید و زیرژانر تفسیر جوامع/جامع را مشخص کند.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه‌ی پژوهش

تا کنون پژوهشی مستقل درباره‌ی «تحلیل ژانری تفسیر جوامع/جامع طبرسی» نوشته نشده است و با رویکرد ژانری به بررسی این تفسیر پرداخته‌اند.

مفصل‌ترین کتابی که از جنبه نظری به رویکرد ژانری پرداخته کتاب *نظریه ژانر* (۱۳۹۵) نوشته زرقانی و قربان صباغ است. این کتاب اگرچه به پیدایش نظریه ژانر در یونان باستان و تحولات آن تا دوران جدید پرداخته است؛ اما فاقد بخش‌های عملی است. هم‌چنین زرقانی در مقاله «*رویکرد ژانری در مطالعات تاریخ ادبی*» (۱۳۹۷) از جنبه نظری به بیان اصلی‌ترین شاخصه‌هایی که در رویکرد ژانری بررسی می‌گردد، پرداخته؛ اما به صورت عملیاتی، به بررسی آثار ادبی با رویکرد ژانری نپرداخته‌اند. به طور کلی تحقیقات انجام شده درباره طبرسی و آثارش در چند دسته جای می‌گیرند. اول: آثاری که به جنبه‌های فرامتنی و برخی از جنبه‌های درون‌متنی آثار او پرداخته و از بیان کارکرد بیرونی، ویژگی‌های فرمی، و ارتباطات بینامتنی این تفسیر خودداری کرده‌اند. این آثار شامل طبرسی و *مجمع‌البیان* نوشته کریمیان، *مجالس المؤمنین* قاضی نورالله، *تاریخ بیهق* علی بن زید بیهقی، *ریاض‌العلمای* میرزا عبدالله افندی و امثال آن است؛ دوم: آثاری که تنها به بررسی ویژگی‌های محتوایی کتاب و رویکرد تفسیری ایشان پرداخته و از ارایه تحلیل‌های فرامتنی و بینامتنی صرف‌نظر کرده‌اند. مانند مقاله «*تبیین رویکرد طبرسی در تفسیر جوامع‌الجامع*» (۱۳۹۰) نوشته قربانی‌زرین؛ سوم: تحقیقاتی که تنها به بررسی روابط بینامتنی تفسیر *جوامع‌الجامع* پرداخته و به صورت تطبیقی در پی یافتن تناسبات بینامتنی آن‌ها بوده‌اند. مقاله «*جوامع‌الجامع و کشف در نگاه تطبیقی*» (۱۳۸۱) نوشته گازاری و *پایان‌نامه* «*بررسی مقایسه‌ای تفسیر جوامع‌الجامع با کشف زمخشری*» (۱۳۹۱) از وفایی.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش به دنبال پاسخ دادن به پرسش‌های زیر می‌باشد:

۱. تفسیر *جوامع‌الجامع* در کدام ژانر قرار می‌گیرد و زیرژانر آن چیست؟
۲. ارتباط تفسیر *جوامع‌الجامع* با گفتمان مسلط قرن پنجم چگونه است؟
۳. نسبت تحلیل‌های درون‌متنی با گفتمان‌های موجود در قرن پنجم چگونه است؟
۴. از نظر روابط بینامتنی تفسیر *جوامع‌الجامع* با کدام جنبه (جنبه محتوایی یا فرمی) از تفسیرهای کشف و *مجمع‌البیان* ارتباط دارد؟

۳-۱. فرضیه‌های پژوهش

بر این اساس، فرضیه‌های این پژوهش از این قرار است:

۱. تفسیر *جوامع‌الجامع* در ژانر تفسیر قرآنی و زیرژانر تفسیر ادبی قرار دارد.

۲. تفسیر جوامع/جامع همگام با اقتضای سیاسی عصر حرکت کرده و به تبلیغ و تثبیت گفتمان شیعی پرداخته است.

۳. تحلیل‌های درون‌متنی گفتمان کلام شیعی را تبلیغ و تثبیت می‌کنند.

۴. این تفسیر از نظر بینامتنی با تفسیرهای کشف و مجمع‌البیان ارتباط دارد.

۲. بررسی تفسیر جوامع الجامع

در این بخش ضمن معرفی مختصر طبرسی و تفسیر جوامع/جامع به بررسی‌های فرامتنی، تحلیل‌های درون‌متنی و روابط بینامتنی می‌پردازیم.

۱-۲. بررسی‌های فرامتنی

از مباحثی که در رویکرد ژانری بررسی می‌شود، بررسی‌های فرامتنی است. در بررسی‌های فرامتنی موضوعاتی چون نسبت متن با نظام گفتمانی عصر، رابطه نویسنده با نهادهای قدرت، انگیزه تألیف کتاب، کارکرد بیرونی آن، و مخاطب هدف بررسی می‌شود.

۱-۱-۲. فرامتن سیاسی - مذهبی

زندگانی و فعالیت‌های مذهبی طبرسی در روزگار تسلط سلاطین سلجوقی (از میانه‌های عهد ملک‌شاه تا اوایل سلطنت سلطان سنجر) بوده است. بدون شک این دوران که با یک دوره کامل از جنگ و بی‌ثباتی (درگیری‌های پسران ملک‌شاه) و دو دوره ثبات (دوران ملک‌شاه و سلطان سنجر) همراه است، بر ساحت فکری و موضع اندیشگانی طبرسی تأثیر مستقیم داشته است (پرویز، ۱۳۵۱: ۹۷-۱۷۱). این تأثیرات را به وضوح در دو زمینه می‌توان مشاهده کرد. اول: قرار داشتن دو شهر مشهد و سبزوار، محل زندگانی طبرسی، به عنوان بخش‌هایی از خراسان بزرگ به مثابه قلمرو مرکزی و دایمی سلجوقیان و در معرض تحولات سیاسی - اجتماعی بودن این شهرها در این دوران. دوم: گسترش روزافزون گفتمان شیعی در عصر سلاجقه. اقدامات خواجه نظام‌الملک از یک طرف و ارتباط طبرسی با زباریان و ارتباط آن‌ها با دربار سلجوقی از طرف دیگر نقش ویژه‌ای را در گسترش تشیع ایفا کرد.

از اقدامات مهم خواجه نظام‌الملک پس از رسیدن به مقام وزارت، تلاش او برای به حداقل رساندن تنش‌های مذهبی بود. در این راستا وی لعن و نفرین اشاعره و روافض را که از عهد طغرل و در زمان وزارت عمیدالملک کندی رواج یافته بود، ممنوع کرد و به علما و دانشمندان شیعی مانند امام‌الحرمین جوینی و ابوالقاسم قشیری که به خاطر سختگیری‌های زمان طغرل ترک وطن کرده بودند، مجال داد تا

به وطن‌شان بازگردند (کریمیان، ۱۳۴۰: ۱۳/۱). تأسیس نظامیه‌ها در شهرهای شیعه‌نشین قم، کاشان، ری، سبزوار، تفرش، ورامین، آبه، فرصت را برای تدریس عالمان شیعی با فراغ بال و رفاه حال فراهم کرد. هم‌چنین اگرچه خواجه نظام‌الملک بر مذهب اهل سنت بود و به فقه شافعی تمایل داشت اما دیدار وی با علمای شیعه و رابطهٔ حسنهٔ وی با آن‌ها، خواه‌ناخواه به گسترش گفتمان شیعی منجر می‌شد (همان، ۴۳-۴۷). اگرچه سلاطین سلجوقی بر مذهب اهل سنت بودند، اما هرگز سخت‌گیری‌های دولت غزنوی بر شیعیان را نداشتند و حتی زمینهٔ رشد و اعتلای مذهب تشیع را فراهم کردند. از این‌رو، دیگر وزرای سلجوقی مانند سعدالملک آوجی، انوشیروان بن خالد کاشانی، مجدالملک ابوالفضل و سعد بن محمد قمی، نیز به گسترش مذهب تشیع در خطهٔ خراسان کمک کردند. (صفا، ۱۳۶۹: ۱۸۶/۲)

بنابراین دولت‌مردان و وزرای آل سلجوق از جمله نظام‌الملک برای کاهش دادن تنش‌های مذهبی در قلمرو سیاسی خود و آرام کردن فضای سیاسی‌شان موضوع تسامح مذهبی را مطرح کردند. این اقدام باعث بیش‌تر شدن مذاهب مختلف نسبت به دوران غزنویان و گسترش آن‌ها گردید (کریمیان، ۱۳۴۰: ۴۳/۱-۴۴). البته لازم به ذکر است که تسامحات سلجوقیان نسبت به مذهب تشیع تنها بر شیعیان امامیه اطلاق می‌شد و فرقه‌های دیگر شیعی چون اسماعیلیه هم‌چنان تحت تعقیب دستگاه سلطنت قرار داشتند و اوج درگیری‌های اسماعیلیان با دستگاه سلطنت و خلافت در همین عهد بود که در پی آن شماری از نامداران و پیروان این فرقه قلع و قمع شدند. (صفا، ۱۳۶۹: ۱۶۵/۲-۱۷۵)

در روزگار طبرسی، شرایط برای پیشی گرفتن گفتمان شیعی فراهم شد و تلاش‌هایی برای تثبیت آن در برابر گفتمان حاشیه‌ای اهل سنت صورت گرفت. به عبارت دیگر اگرچه در آن دوران گفتمان شیعی هنوز به وضعیت هژمونی خود نرسیده بوده و گاه خطر به حاشیه رانده شدن، آن را تهدید می‌کرده، اما گام‌هایی را برای رسیدن به وضعیت هژمونی برداشته بود.

هم‌چنین ارتباط طبرسی با آل زبارة و ارتباط این خاندان با آل سلجوق باعث پدید آمدن تفسیر مجمع‌البیان و تبلیغ گفتمان شیعی شده است. از این دیدگاه طبرسی را می‌توان به آن دسته از علمای عظام شیعه در عصر سلجوقی متعلق دانست که از طریق آل زبارة (به صورت غیرمستقیم) با دستگاه سلطنت (سلجوقیان) ارتباط داشته است. سادات آل زبارة در سبزوار و نیشابور ساکن بودند و با امرای خراسان مراوده داشتند. این سادات که تولیت حرم امام رضا علیه السلام را بر عهده داشتند، برای تدریس علوم دینی از طبرسی خواهش کردند تا به سبزوار نقل مکان کند. او خواهش ایشان را پذیرفت و تصدی مدرسهٔ دروازهٔ عراق را بر عهده گرفت، دختر خود را به عقد نکاح سیداجل ابوجعفر در آورد و به

تشویق ابومنصور محمد بن یحیی، از سادات آل زبارة، کتاب مجمع‌البیان را نوشت (بیهقی، ۱۳۶۱: ۵۴-۵۶ و ۲۴۲). مؤلف تاریخ بیهقی درباره نفوذ آل زبارة در نزد سلجوقیان می‌نویسد: «و مجامع در نیشابور در سرای سیداجل ابوعلی زبارة بودی، و وزرا و کبار و ائمه و قضات در آن‌جا (نیشابور) بحضور او انقیاد نمودندی و مناظره ابوبکر خوارزمی و بدیع همدانی بحضور وزیر ابوالقاسم در سرای او بود و جمله ائمه حاضر بودند.» (همان، ۵۶)

شادمهری در مقدمه تفسیر جوامع/جامع، دور بودن تفسیر جوامع/جامع از تنش‌ها و تعصبات مذهبی را نتیجه انصاف و حق‌شناسی طبرسی دانسته و گفته است: تفسیر جوامع/جامع اثری منصفانه و به دور از هیاهوها، تنش‌ها و تعصبات مذهبی عصر نگاشته شده، و این امر نشان دهنده «انصاف و ادب و حق‌شناسی و پاکی نفس و عدم تعصب مذهبی مرحوم طبرسی است» (طبرسی، ۱۳۷۴: ۸/۱). اما بررسی‌های نگارندگان نشان داد که این اقدام ناشی از خواست‌ها و اغراض طبرسی و جامعه عمل پوشاندن به خواسته زباریان و سلجوقیان بود. از این‌رو، او در این تفسیر به جای درگیر شدن با دلالت‌کننده‌ها و استعاره‌های گفتمان اهل سنت و به حاشیه راندن آن‌ها از طریق مجادله، به شناسایی دال‌ها و استعاره‌های گفتمان شیعی، و تقویت آن‌ها پرداخت و این گونه با خلق گزاره‌هایی، به تثبیت مومنت‌ها یا عناصر گفتمان شیعی اقدام کرد.

بنابراین روشن می‌شود که طبرسی در تفسیر جوامع/جامع درست متناسب با اقتضای سیاسی عصر گام برداشته و به دور از ایجاد هرگونه تنش‌های مذهبی و مجادله‌های کلامی، در نهایت احترام به سایر مذاهب، به تقویت و تثبیت عناصر گفتمان تشیع پرداخته است.

۲-۱-۲. انگیزه و سبب تألیف

طبرسی در مقدمه جوامع/جامع انگیزه خود از نگارش کتاب را پیشنهاد فرزندش ابونصر و یاری طلبیدن از کلام زمخشری می‌داند و می‌گوید: «اقتراح علی من حل منی محل السواد من البصر الفؤاد ولدی ابونصر الحسن... أن اجرد من الکتابین کتاباً ثالثاً یكون مجمع بینهما و محجر عینهما یاخذ بأطرفهما و یتصف بأوصافهما و یزید بأبکار طرائف و بواکیر لطائف علیهما، فیتحقق ما قیل... أن خطر بیالی و هجس بضمیری، بل ألقى فی روعی محبة الإستمداد من کلام جارالله العلامه و لطائفه» (طبرسی، ۱۳۷۴: ۱۸/۱)، اما به نظر نگارندگان او در سطرهای پیشین خواسته یا ناخواسته از عاملی دیگر؛ نیز نام برده که آن عبارت از شهرت کتاب‌های مجمع‌البیان و الکافی الشافی بوده است. وی در این باره چنین گفته است: «فخرج الکتابان إلی الوجود، و قد ملکا أزمّة القلوب، إذ أحرزا من فنون العلم غایة المطلوب ...

فساراً فی الأمصار مسير الأمثال و سرياً في الأقطار مسرى الخيال.^۲ «همان، ۱۲) در نتیجه می‌توان گفت که موفقیت و شهرت تفسیرهای مجمع‌البیان و الکافی الشافی باعث نگارش تفسیری مستخرج و مستخلص از آن‌ها با عنوان تفسیر جوامع‌الجامع شده است.

۲-۱-۳. مخاطب هدف

طبرسی در مقدمه این تفسیر، پس از بیان علت نگارش کتاب درباره مخاطبان آن می‌نویسد: «فإن الكتب الكبار قد يشق على الشّادی حملها و يثقل على الناقل نقلها، و أكثر أبناء الزّمان تقصر همهم عن احتمال أعباء العلوم الثّقيلة و الإجراء في حلّباته المديدة الطّويلة ... فلم أجد بدأً من صرف وجه الهمة إليه.^۳» (همان) از این رو مخاطبان هدف این تفسیر در دو دسته جای می‌گیرند. دسته اول: عموم مردمی که توانایی به دوش کشیدن بار علوم را نداشتند؛ دسته دوم: طلبه‌های نوآموز یا طلبه‌های نوآموز مدرسه دروازه عراق که به خاطر دشواری تفاسیر پیشین از درک آن‌ها محروم بوده‌اند.

۲-۱-۴. کارکرد بیرونی

کارکردهایی مختلف را می‌توان برای تفسیر جوامع‌الجامع برشمرد که مهم‌ترین آن‌ها کارکرد تبلیغی - ارشادی و کارکرد جدلی - مناظره‌ای است. منظور از کارکرد تبلیغی - ارشادی نگارش این کتاب با هدف تبلیغ و تثبیت گفتمان شیعی است؛ از آن‌جا که در روزگار طبرسی آزادی مذاهب مختلف رایج بوده و گفتمان‌های مذهبی مختلف، به تبلیغ و تثبیت گفتمان خود می‌پرداختند، او نیز با نگارش این تفسیر برای عموم مردم و طلبه‌های نوآموز، به تبلیغ و تثبیت مومنت‌های گفتمان تشیع پرداخته است. از دیگر کارکردهای این تفسیر، کارکرد جدلی - مناظره‌ای است. طبرسی در مقدمه کتاب در این باره می‌گوید: «و أكثر أبناء الزّمان تقصر همهم عن احتمال أعباء العلوم الثّقيلة و الإجراء في حلّباته المديدة الطّويلة.^۴» (همان) در آن دوره بنا بر گفته صاحب کتاب *النقض* مناظره‌هایی میان عالمان مذاهب مختلف روی می‌داده است و آن‌ها برای پاسخ به سؤالات رقبایشان به استدلال‌های منطقی نیاز داشتند. در این میان عالمان شیعی نیز با ملحدان و عالمان دیگر مذاهب به مناظره و جدل‌های دینی می‌پرداختند. صاحب *النقض* در توصیف مدرسه سیدتاج‌الدین محمد کیسکی می‌گوید: «نماز جماعت هر روز پنج‌بار، و مجلس وعظ هر یک هفته دو بار و یک‌بار، و درین مدرسه موضع مناظره و نزول مصلحان، در آن‌جا که مجاوران‌اند از اهل علم و زهد و سادات و فقهای غریب که رسند و باشند و معمر و مشهور است» (رازی قزوینی، ۱۳۹۱: ۴۰) یا درباره رفتن خواجه اسماعیل حمدانی به دربار

سلطان محمد و مناظره او با ملحدان می‌گوید: «خواجه امام ابواسماعیل حمدانی به اصفهان رفت پیش سلطان محمد و آن‌جا با ملاحظه مناظره کرد و ایشان را منکوس و مخذول کرد.» (همان، ۴۱) به نظر می‌رسد این مناظرات در بین عموم مردم شیعه با مردمان مذاهب مختلف نیز جریان داشته و نگارش تفسیر جوامع/جامع بسیار به کار عموم مردم و طلبه‌های نوآموز آن روزگار آمده است.

۲-۲. تحلیل‌های درون‌متنی

از دیگر مباحثی که در رویکرد ژانری بررسی می‌شود، تحلیل‌های درون‌متنی است. منظور از تحلیل‌های درون‌متنی تبیین شاخصه‌های فرمی و محتوایی آثار ادبی است.

۱-۲-۲. ویژگی‌های فرمی

منظور از بررسی‌های فرمی این است که طبرسی با چه ابزارهای ادبی به بیان محتوای تفسیر خود پرداخته است. در این بخش «به اقتضای متن، از دانش‌های مختلف ادبی اعم از سبک‌شناسی، بلاغت سنتی و جدید، عروض و قافیه، روایت‌شناسی، ریخت‌شناسی می‌توان استفاده کرد.» (زرقانی، ۱۳۹۷: ۳۹)

۱-۱-۲-۲. ویژگی‌های ادبی

از آن‌جا که تفسیر جوامع/جامع با رویکرد ادبی نوشته شده و همین رویکرد وجه ممیز آن از دیگر تفاسیر است، شناسایی ویژگی‌های ادبی آن بسیار اهمیت دارد. منظور از ویژگی‌های ادبی، بررسی مهم‌ترین ویژگی‌های زبانی و بلاغی است.

الف: ویژگی‌های زبانی

منظور از ویژگی‌های زبانی تفسیر جوامع/جامع، بررسی ویژگی‌های آوایی، لغوی (صرفی) و دستوری (نحوی) این تفسیر است.

مهم‌ترین موضوعی که در زمینه ویژگی‌های آوایی این تفسیر تشخیص دارد، توجه طبرسی به اختلاف قرائات و بیان آن‌ها است. او در این بخش به سه صورت عمل کرده است.

۱. بیان اختلاف قرائت قاریان: طبرسی در این بخش اختلاف قرائت قاریان را بیان می‌نماید و علت برگزیدن چنین قرائتی را از سوی قاریان بیان می‌کند. برای نمونه در تفسیر آیه «قَالَكَ يَوْمَ الدِّينِ» (فاتحه/۴) می‌نویسد: «من قرأ (مُلک) فَلَانَ الْمُلْکِ يَوْمَ يَوْمِ الدِّينِ» و «مِنْ قَرَأَ (مُلْک) فَلَانَ الْمُلْکِ يَوْمَ يَوْمِ الدِّينِ» (مُلْکِ النَّاسِ)، و من قرأ (مَالِک) بِالْأَلْفِ فَهُوَ إِضَافَةٌ إِسْمِ الْفَاعِلِ إِلَى الظَّرْفِ عَلَى طَرِيقِ الْإِتْسَاعِ.» (طبرسی، ۱۳۷۴: ۱۸/۱)

۲. بیان اختلاف قرائات کوفیون و بصریون در مقدمه هر سوره: طبرسی در مقدمه کوتاهی که قبل از تفسیر هر سوره آورده به بیان اختلاف قرائات کوفیون و بصریون در خوانش قرآن و تعداد آیات هر سوره می‌پردازد. برای نمونه در مقدمه سوره آل عمران می‌نویسد: «عَدَةُ الْكُوفِيِّ (الم) آية و (الإنجيل) الثانی آية و ترک (و أنزل الفرقان) و عَدَةُ الْبَصْرِيِّ (و رَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيل) آية.» (همان، ۳۷۶)

۳. استناد به قرائت‌های معصومین علیهم‌السلام و مفسران شیعی و بیان اختلاف آن‌ها در قرائت آیات: برای نمونه طبرسی درباره قرائت‌های مختلف عبارت «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» (انفال/۱) می‌گوید: ابن مسعود، امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ» قرائت کرده‌اند که «هذه القراءة مؤدبة للسبب في القراءة الأخرى التي هي (يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ) ... و في القراءة بالتصريح بطلبها و بيان عن الغرض السؤال عنها.»^۷ (همان، ۴۴۴/۲)

از مهم‌ترین مباحثی که در بخش ویژگی‌های لغوی (صرفی) قابل بررسی است، نحوه برخورد طبرسی با واژگان قرآنی برای به دست دادن معنای آن‌ها است. او در این بخش به چند صورت عمل کرده است.

۱. به دست دادن معنای کلمات بدون توجه به ریشه آن‌ها: برای نمونه در توضیح عبارت «فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» (بقره/۱۹۸) می‌نویسد: «فيه دلالة على أن الوقوف بالمشعر الحرام فريضة لأن ظاهر الأمر على الوجوب، و إذا أوجب الله، تعالى، فيه الحرام واذكرو الله عنده ... و سميت مزدلفة.»^۸ (همان، ۲۵۸/۱)

۲. به دست دادن معنای کلمات با استفاده از دانش ریشه‌شناسی (اشتقاق): برای نمونه وی در تفسیر آیه ۴۲ سوره انعام ریشه واژه «الْبَأْسَاءِ» (بقره/۱۷۷) را «بأس» و «بؤس» و به معنای «قحطی و خشکسالی» گرفته است. (همان، ۴۳۱/۱)

۳. به دست دادن معنای کلمات با توجه به ویژگی‌های صرفی آن‌ها: طبرسی در تفسیر واژه «الْأَبْصَارِ» (ص/۴۵) نوشته است: «و (الأبصار) جمع البصر و هو العقل.»^۹ (همان، ۴۲۷/۲)

۴. مشخص کردن معنای کلمات از طریق بررسی نقش دستوری آن‌ها: طبرسی در تفسیر آیه اول سوره نمل، واژه «تِلْكَ» را مبتدا و عبارت «آيَاتُ الْقُرْآنِ» را خبر خوانده است. (همان، ۲۰۸/۲)

از مهم‌ترین مباحثی که در بخش ویژگی‌های نحوی قابل بررسی می‌باشد، نحوه برخورد مؤلف مجمع البیان با آیات و عبارات قرآن برای بیان معنای آن‌ها است. طبرسی در این بخش در برخی آیات تنها به یک صورت و قرائت نحوی یکسان از متن قرآن بسنده نمی‌کند، بلکه نسبت‌های مختلف نحوی را

ذکر می‌کند و معنای هر کدام از صورت‌های نحوی را بیان می‌کند. بنابراین نقش‌های نحوی تفسیر جوامع/جامع را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد.

۱. نقش‌های نحوی ثابت و تک‌معنایی: در این بخش طبرسی تنها یک نقش نحوی را برای واژگان و عبارات قرآن می‌یابد و مطابق با قاعده نحوی مذکور، به بیان معنای آنها می‌پردازد. برای نمونه وی در تفسیر کلمه «مِن» در عبارت «وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ» (آل عمران/۶۲) می‌نویسد: «(مِن) فی قوله (مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ) بمنزلة البناء علی الفتح فی (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) فی إفادة معنی الإستغراق و هو ردّ علی التصاری.»^۱ (طبرسی، ۱۳۷۴: ۲۱۴/۱)

۲. نقش‌های نحوی متغیر و چندمعنایی: در این بخش وی برای به دست دادن معنای دقیق‌تر کلمات و عبارات، نقش‌های نحوی متفاوت آنها را بیان می‌نماید و آنها را متناسب با نقش‌های نحوی‌شان ترجمه و تفسیر می‌کند. برای نمونه، سه نقش نحوی را برای عبارت «لِبَاسُ التَّقْوَى» (اعراف/۲۶) برمی‌شمارد. اول: مبتدا و مرفوع: «لِبَاسُ التَّقْوَى» مبتدا و عبارت «ذَلِكَ خَيْرٌ» خبر؛ دوم: خبر برای مبتدای محذوف و مرفوع: «لِبَاسُ التَّقْوَى» خبر برای مبتدای محذوف؛ یعنی «وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى» سوم: معطوف و منصوب: «وَلِبَاسِ التَّقْوَى» معطوف برای واژگان «لِبَاساً» و «رِيشاً». (همان، ۴۹۰/۱)

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در تفسیر جوامع/جامع مباحث صرفی و نحوی که معنای ضمنی دیگری را مراد کند، بسیار اندک نادیده گرفته شده و هم‌چنین کم‌تر آیه و عبارتی را می‌توان یافت که از تبیین‌های لغوی و نحوی تفسیری نداشته باشد؛ بنابراین رویکرد حاکم در این تفسیر رویکرد ادبی و از میان ویژگی‌های ادبی، خصوصیات زبانی (لغوی- دستوری یا صرفی- نحوی) بیش‌ترین غلبه را دارد.

ب: ویژگی‌های بلاغی

از آن‌جا که طبرسی تفسیر جوامع/جامع را برای عموم مردم و طلاب نوآموز مدرسه دروازه عراق نوشته، به جای به کار بردن زبانی آهنگین و مسجع، از زبانی ساده و شیوا برای تفسیر قرآن استفاده کرده است. اگرچه زبان این تفسیر از نظر بلاغی چندان شاخص نیست و ویژگی اصلی این تفسیر توجه به ویژگی‌های زبانی به ویژه، صرفی و نحوی است؛ اما از برخی ویژگی‌های بلاغی نیز برخوردار می‌باشد. از مهم‌ترین آرایه‌های بلاغی این تفسیر، ایجاز است که کاملاً با هدف او (نگارش تفسیری کوتاه و ارجاع به تفسیر مجمع البیان برای توضیحات مفصل‌تر) هماهنگ است. واعظ‌زاده خراسانی در مقدمه تفسیر جوامع/جامع می‌نویسد: «هرچند شیخ غالباً در بیان مطالب در قالب عبارات موجز و کوتاه

موفق بوده است؛ اما در برخی موارد نیز این اختصارگویی، موجب تعقید یا اخلال لفظی و معنوی شده است. «(طبرسی، ۱۳۷۴: ۱۹/۱) از این رو می‌توان گفت که طبرسی در این تفسیر از هر دو نوع ایجاز (ایجاز غیرمخل و ایجاز مخل) استفاده کرده و خواننده را برای دستیابی به توضیحات مفصل‌تر به تفسیر مجمع‌البیان سوق داده است.

هم‌چنین از بین آرایه‌های معنوی بسامد استفاده طبرسی از ایهام دو گانه‌خوانی به منظور توجه به اختلاف قرائات زیاد است. برای نمونه وی هر دو قرائت «مَلِكِ» و «مَالِكِ» در آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (فاتحه/۴) را درست می‌داند و می‌گوید: «من قرأ (مَلِك) فَلانَّ الملك يعمّ و المَلِك يخصّ... و من قرأ (مَالِك) ... والمَراد مالک الأمر کلّه فی يوم الدِّین.»^{۱۱} (همان، ۱۷/۱) بنابراین او تنها در مقدمه کوتاه سه صفحه‌ای که در آغاز تفسیر آمده از آرایه‌های لفظی مانند سجع، جناس، ترصیع، تکرار و غیره بهره برده است، اما بسامد استفاده از این آرایه‌ها در کل تفسیر بسیار کم است؛ زیرا مخاطبان تفسیر و رعایت شرایط ایشان، وی را از پرداختن به جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناسی زبان باز داشته است.

از سوی دیگر فراوانی بهره‌برداری طبرسی از عناصر علم بیان، مانند تشبیه، تمثیل، استعاره، کنایه نسبت به علم بدیع بیش‌تر است. از میان انواع تشبیه، تشبیهات معقول به محسوس و محسوس به محسوس در نظر این مفسر اهمیتی ویژه دارند. برای نمونه وی عبارت «الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم/۱) را به «الصَّلَاةَ إِلَى الْهُدَى» و «الْكَفْرَ إِلَى الْإِيمَانِ» (همان، ۷۷۱/۲)، و «كَانَتْهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ» (زنان سفیدپوست پرده‌نشین) را به «بَيْضُ النُّعَامِ» (سفیدی تخم شترمرغ) تشبیه کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۴: ۴۰۰/۲) هم‌چنین در تفسیر عبارت «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (بقره/۱۰)، مرض را استعاره از «سوء اعتقاد، غل و حسد» می‌داند. (همان، ۳۰/۱)

بررسی‌ها بیانگر آن است که در این تفسیر، اگرچه بسامد استفاده از علوم بیانی نسبت به علوم بدیعی بیش‌تر است، اما بهره بردن از عناصر بیانی نیز چندان چشمگیر نبوده و نشر کتاب از نظر استفاده از عناصر علوم بلاغی شاخص نیست. بنابراین تفسیر *جوامع‌الجامع*، تنها از نظر کاربرد ویژگی‌های زبانی (صرفی و نحوی) اهمیت دارد و برجسته است.

۲-۱-۲. ویژگی‌های محتوایی

منظور از ویژگی‌های محتوایی، درون‌مایه‌های پر بسامد این تفسیر است که گاه شناخت این ویژگی‌ها به خاطر تنوع و تعددشان دشوار است. در این بخش مکتب تفسیری طبرسی و رویکردهای تفسیری او بررسی می‌شود.

الف: مکتب تفسیری

در این پژوهش منظور از مکتب تفسیری عبارت است از: «نظریه‌های مختلفی که درباره چگونگی تفسیر کردن قرآن ابراز شده و شیوع یافته»، و «روش‌های مختلف مفسران در بیان معنای آیات قرآن» و «مجموعه آرای تفسیری یک مفسر که در معنای آیات قرآن مورد پذیرش جمعی از مفسران بعد از او قرار گرفته باشد». (بابی، ۱۳۹۳: ۲۷/۱) با بررسی تفسیر جوامع/جامع مشخص شد هرچند این تفسیر در دسته «تفاسیر اجتهادی- ادبی» قرار داد؛ اما استفاده طبرسی از آیات قرآن، روایات معصومین علیهم‌السلام، دیدگاه‌های فقهی و کلامی، این تفسیر را از دسته تفاسیر اجتهادی ادبی صرف خارج می‌کند و در دسته «تفاسیر اجتهادی نسبتاً جامع» قرار می‌دهد. منظور از این گونه تفاسیر آن است که مفسران در این تفاسیر برای توضیح آیات از لغت و ادبیات عرب، آیات قرآن، روایات، قراین عقلی و داده‌های علمی و غیره به فراخور دانش و آگاهی‌شان استفاده کرده‌اند. (همان، ۲۶)

ب: رویکردهای تفسیری طبرسی در متن

۱. رویکرد ادبی: رویکرد غالب این تفسیر است که در بخش ویژگی‌های ادبی در دو بخش ویژگی‌های زبانی و بلاغی مورد بررسی قرار گرفت.

۲. رویکرد تاریخی: منظور از رویکرد تاریخی، بررسی چگونگی استفاده طبرسی از تاریخ و روایت‌های آن است. او در این تفسیر در مقدمه‌ای کوتاه که پیش از هر سوره آورده، ضمن بیان مکی و مدنی سوره‌ها و بیان احادیثی که در فضیلت سوره‌ها بیان شده، به دیدگاه‌های کوفیون و بصریون درباره اختلاف قرائات و تعداد آیات در نظر آن‌ها پرداخته است. برای نمونه در مقدمه‌ای کوتاه که در آغاز سوره اعراف آورده، می‌نویسد: «مکیة منتان و ست آیات کوفی، خمس بصری». (طبرسی، ۱۳۷۴: ۴۸۳/۱)

از دیگر مسائلی که در بخش رویکرد تاریخی مورد توجه قرار می‌گیرد، بیان شأن نزول آیات است که طبرسی گاه به اقتضای آیه به بیان شأن نزول آن می‌پردازد. برای نمونه در تفسیر آیه «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انفال/۵۵)، علت نزول این آیه را پیمان‌شکنی «قوم بنی قریظه» می‌داند و می‌گوید: «و هم بنو قریظه عاهدهم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی أن لا یمالئوا علیه عدواً، فنکثوا بأن أعانوا مشرکی مکه بالسلاح و قالوا: نسینا و أخطأنا ثم عاهدهم فنکثوا و مالئوا علیه الأحزاب یوم الخندق.»^{۱۲} (همان، ۴۹۲/۲)

۳. رویکرد فقهی: منظور از رویکرد فقهی، تفسیر آیات قرآن بر اساس مبانی فقهی است. از آن‌جا که طبرسی از مفسران شیعی به شمار می‌رود، در این تفسیر در پی تفسیر آیات قرآن بر اساس فقه شیعی و

احادیث معصومین علیهم السلام است. نکته قابل ملاحظه این که اگرچه او در مقدمه کتاب از بهره بردن خود از تفسیر کشاف زمخشری که تفسیری از منظر فقه اهل سنت است، اشاره کرده؛ اما دیدگاه‌های هر دو مفسر در تفسیر قرآن متفاوت می‌باشد؛ یعنی طبرسی با تمام سخنان زمخشری موافق نبوده و آن بخش از آیات را که زمخشری با فقه اهل سنت تفسیر کرده، نپذیرفته و با استفاده از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام به تفسیر آن‌ها از منظر فقه شیعی پرداخته است. برای نمونه او در تفسیر آیه ۴۱ سوره انفال با استفاده از عبارت «قال أصحابنا» یا «أصحابنا» رویکرد فقه شیعی خود را از رویکرد فقه اهل سنت جدا می‌کند. در جای دیگر در تفسیر عبارت «وَ أَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» (مائده/۶) می‌نویسد: «المراد إصباح المسح بالرأس و أصحابنا یوجبون أقلّ ما یقع علیه اسم المسح»^{۱۳} (طبرسی، ۱۳۷۴: ۳۶۲/۱) و با استناد به روایات امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام سخن خود را مؤکد می‌گرداند. هم‌چنین در تفسیر عبارت «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ» (انعام/۱۲۱) که درباره حکم ذبیحه اهل کتاب است، بنابر احکام فقه‌های متقدم شیعی می‌نویسد: «و إن أكله لفسق؛ و فيه دلالة علی تحریم ذبائح اهل الكتاب، أيضاً، لأنّه لا یصحّ منهم القصد إلی ذکر اسم الله، تعالی.»^{۱۴} (طبرسی، همان: ۴۶۱/۱). گزاری در مقاله «جوامع الجامع و کشاف در نگاه تطبیقی» نشان داده که طبرسی در این حکم، به آرای متقدمان فقه‌های امامیه نظر داشته است در حالی که در قرون اخیر این دیدگاه در بین فقه‌های شیعی تعدیل یافته است. (گزاری، ۱۳۸۱: ۱۷۱-۱۸۹)

می‌توان گفت که اگرچه او در این تفسیر با رویکرد فقهی (فقه شیعی یا امامیه) به تفسیر برخی آیات قرآن پرداخته است، اما بسامد استفاده طبرسی از این رویکرد غالب نیست و در دسته رویکردهای جنبی یا حاشیه‌ای این تفسیر قرار دارد.

۴. **رویکرد کلامی:** منظور از رویکرد کلامی، تفسیر آیات قرآن بر اساس دیدگاه‌های کلامی است. طبرسی در این بخش نیز با کلام شیعی به تفسیر آیات مربوط پرداخته است. اگرچه او در تفسیر مجمع‌البیان به صراحت از متکلمان معتزلی مانند ابن فرید، ابن خشید، جبائی و آرای کلامی آن‌ها سخن گفته و جز در موارد اختلافی آنان با کلام شیعی سخن ایشان را پذیرفته است، اما در *جوامع الجامع* سخنان این متکلمان را پوشیده، سر بسته، اغلب بدون نام مطرح کرده است. برای نمونه طبرسی در تفسیر عبارت «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» (بقره/۴۸) عقیده یهودیان مبنی بر شفاعت پدرانشان را باطل می‌کند و می‌گوید: «هذا مختصّ بالیهود، لأنهم قالوا: "أباؤنا یشفعون لنا" فأیسوا.»^{۱۵} (طبرسی، ۱۳۷۴: ۵۵/۱) طبرسی اعتقاد دارد که این آیه تنها در باب ابطال عقیده یهود صادق است و در اصل شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خللی ایجاد

نمی‌کند (همان، ۵۵/۱). او در این بخش به طور ضمنی نظر معتزلیان درباره شفاعت را رد می‌کند و اختلاف متکلمان در اصل شفاعت را ناشی از اختلاف در «نحوه و چگونگی» آن می‌داند.

از دیگر مباحث کلام شیعی موضوع تولد پیامبران از سلسله موحدان است، در حالی که اهل سنت معتقد هستند ولادت پیامبران لزوماً نمی‌تواند از سلسله موحدان باشد. فقهای اهل سنت در تفسیر آیه «وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لَإِيَّاهِ اَزْرَ اَتَّخِذُ اَصْنَامًا آلِهَةً اِنِّي اَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (انعام/۷۴) درباره نسبت حضرت ابراهیم علیه السلام و آزر باور دارند که آزر، پدر حضرت ابراهیم علیه السلام، مشرک و بت پرست بوده است. در حالی که طبرسی در این باره می‌گوید: «قال أصحابنا: إن آذر كان اسم جد إبراهيم لأمه و روى، أيضاً، أنه كان عمه، و قالوا إن آباء نبينا صلى الله عليه وآله إلى آدم كانوا موحدين. أنه قال: لم يزل ينقلنى الله، تعالى، من صلب الطاهرين إلى أرحام المطهرات لم يدنسنى بدنس الجاهلية»^{۱۶} (طبرسی، ۱۳۷۴: ۲۰۵/۲). هم‌چنین در تفسیر عبارت «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده/۳) با استناد به احادیث امام صادق و امام باقر علیهما السلام به تبیین حادثه غدیر خم و مسئله امامت حضرت علی علیه السلام می‌پردازد. (همان، ۳۵۹/۲)

در نتیجه می‌توان گفت که ایشان در تفسیر آیات به کلام شیعی و آن بخش از کلام معتزلی که با کلام شیعی سازگار است، توجه کرده و بر اساس آن‌ها به تفسیر آیات پرداخته، اما این رویکرد نیز چون رویکرد فقهی، رویکرد غالب نیست، بلکه جنبی و حاشیه‌ای است.

۲-۳. روابط بینامتنیت

از دیگر مباحثی که در رویکرد ژانری بررسی می‌شود، روابط بینامتنی است. ژولیا کریستوا با پیروی از دوسوسور، بارت و باختین، برای اولین بار مفهوم بینامتنیت را به کار برد. از نظر کریستوا این مفهوم از اساس در حیطه سخن ادبی معنا می‌یابد؛ اما قلمرو این معنایابی صرفاً به سخن ادبی محدود نمی‌ماند و می‌تواند به حوزه‌های دیگر زبان نیز نفوذ نماید. کریستوا در این باره می‌گوید: امکان ایجاد متن در خلأ وجود ندارد و «هر متن بر اساس متونی که پیش‌تر خوانده‌ایم، معنا می‌دهد و استوار به رمزگانی است که پیش‌تر شناخته‌ایم ... مناسبات بینامتنی در حکم حلقه‌های رابط اجزای سخن و مجموعه دانشی است که به متن امکان می‌دهد تا معنا داشته باشد.» (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۲۷/۱) کریستوا تمام متن را متأثر از متون دیگر می‌داند (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۳۷) و می‌گوید: «سویه معنایی متن هر چه باشد، موقعیت آن به مثابه کنش دلالته‌گر، پیش‌فرض سخن‌های دیگر را در خود دارد ... هر متن از همان آغاز در قلمرو قدرت سخن‌هایی دیگر است که فضایی خاص را به آن تحمیل می‌کنند.» (همان، ۳۲۷).

متون تفسیری نیز به عنوان بخشی از زبان، از این امر مستثنا نیستند و حتی در مواردی بیش از دیگر قلمروهای زبانی عامل مفهوم بینامتنیت هستند. اگرچه متون تفسیری به طور مستقیم با متن قرآن سر و کار دارد و ارتباطات بینامتنی عمیقی بین آنها وجود دارد؛ اما سنت تفسیرنویسی رایج در قلمرو زبان فارسی و عربی نشان می‌دهد که کار تفسیرنویسان همواره بر بنیاد کار مفسران سلف استوار بوده و پیوسته نقل متن از تفسیری به تفسیری دیگر انتقال یافته است (بابایی، ۱۳۸۵: ۴۴/۱-۴۵). از این رو، تفسیر *جوامع/الجامع* را می‌توان متنی استوار بر قرآن کریم و متأثر از متون همزمانی و در زمانی (پیش از خود) شامل ادبیات عرب، متون تفسیری، متون ادبی، تاریخی، کلامی، فقهی، عرفانی و غیره در نظر گرفت که بنابر خصلت آیینی بودنش، ناقل شماری از گزاره‌های بنیادین پیامبر اسلام ﷺ، ائمه اطهار علیهم‌السلام، مفسران و راویان احادیث است.

از نظر بینامتنیت کریستوایی، تفسیر *جوامع/الجامع* کاملاً با قرآن کریم ارتباط بینامتنی دارد و بخش‌های مختلف این تفسیر با بخش‌های ساختاری و محتوایی قرآن مطابق است. هم‌چنین این تفسیر با تفسیر کشاف زمخشری، تفسیر *مجمع‌البیان* و تفسیر *الکافی الشافی* ارتباط دارد. طبری در مقدمه تفسیر *جوامع/الجامع*، این تفسیر را بنابر درخواست فرزندش برای تهیه «گزیده»، «کلچین» و «جامع» ای از دو کتاب قبلی (تفسیر *مجمع‌البیان* و *الکافی الشافی*) دانسته است. از آن‌جا که در بررسی روابط بینامتنی تنها ویژگی‌های محتوایی آثار بررسی نمی‌شوند و هرگونه مناسبت میان آثار مختلف در دسته بینامتنیت قرار می‌گیرد، نگارندگان در این پژوهش تصمیم دارند به اختصار به بررسی مهم‌ترین ارتباطات بینامتنی این تفسیر با تفسیر *مجمع‌البیان* در دو حوزه ساختار تفسیر و محتوای آن بپردازند.

مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری تفسیر *جوامع/الجامع* که با تفسیر *مجمع‌البیان* ارتباط دارند، از این قرار می‌باشند: اول: بیان مکی و مدنی بودن سوره‌ها و اختلاف کوفیون و بصریون در تعداد آیات در مقدمه کوتاهی که قبل از هر سوره می‌آید؛ دوم: بیان روایات معصومین علیهم‌السلام و اهل حدیث در فضیلت هر سوره در مقدمه‌ای کوتاه که قبل از هر سوره می‌آید؛ سوم: بیان یک یا چند آیه از قرآن کریم پس از مقدمه ابتدایی که قبل از هر سوره می‌آید؛ چهارم: بررسی‌های صرفی و نحوی کلمات و عبارات قرآنی در تفسیر آیات؛ پنجم: بیان اختلاف قرائات و شأن نزول آیات. از آن‌جا که این ویژگی‌ها در بخش‌های قبلی (رویکرد ادبی و تاریخی) توضیح داده شده است، از توضیح مفصل آنها خودداری می‌کنیم.

تفسیر *جوامع/الجامع* از نظر محتوایی نیز با تفسیر *مجمع‌البیان* از نظر مناسبات بینامتنی ارتباط دارد. با مقایسه این تفسیر با تفسیر *مجمع‌البیان* مشخص شد که تفسیر *جوامع/الجامع* از نظر گزیده‌گویی (بیان گزیده

مطالب) و سادگی زبان (زبان عامیانه) با تفسیر مجمع‌البیان تفاوت دارد. طبرسی در این تفسیر سعی داشته مطالب مطرح شده در تفسیر مجمع‌البیان را خلاصه کرده و با زبانی ساده و عوام‌فهم برای عموم مردم زمان خود و طلبه‌های نوآموز مدرسهٔ دروازهٔ عراق بیان کند. برای نمونه او در مجمع‌البیان در تفسیر عبارت «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» (بقره/۳۱) می‌نویسد: «روی عن ابن عباس أنه قال عرض الخلق و عن مجاهد قال عرض أصحاب الأسماء و علی هذا فيكون معناه ثم عرض المسميات على الملائكة و فيهم من يعقل و فيهم من لا يعقل فقال عرضهم غلب العقلاء.»^{۱۷} (طبرسی، ۱۳۷۵: ۷۷/۱) او در تفسیر جوامع/جامع سخن ابن عباس و مجاهد را حذف کرده و نوشته است: «ثم عرضهم أي عرضهم المسميات (على الملائكة) و إنما ذكر لأن في المسميات العقلاء فغلبهم.»^{۱۸} (طبرسی، ۱۳۷۴: ۴۷/۱) یا در تفسیر مجمع‌البیان در تفسیر عبارت «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف/۵۳) می‌نویسد: «أى كثيرة الأمر بالسوء و الشهوة قد تدعوا الإنسان إلى المعصية و الألف و اللام للجنس فيكون المعنى إن كل النفوس كذلك.»^{۱۹} (طبرسی، ۱۳۷۵: ۷۳۵/۳) او در تفسیر جوامع/جامع این مطلب را خلاصه می‌کند و می‌نویسد: «(إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ) أراد الجنس، (إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي) إلا البعض الذي رحمه ربى بالعصمة.»^{۲۰} (طبرسی، ۱۳۷۴: ۷۳۴/۱)

هم‌چنین بررسی‌ها نشان داد که اگرچه طبرسی در تفسیر جوامع/جامع برای تفسیر آیات به تفسیر مجمع‌البیان عنایت داشته و خلاصه و گزیدهٔ مطالب مطرح شده در آن را ذکر کرده است؛ اما گاه برای تفهیم بهتر مطالب، به ارایهٔ مطالب اضافی و آوردن نمونه‌های قرآنی و روایی پرداخته است که این مطالب و نمونه‌ها در تفسیر مجمع‌البیان نیامده، ولی با قرآن، متون روایی و متون عربی ارتباط بینامتنی دارد. برای نمونه طبرسی در تفسیر عبارت «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ» (بقره/۳۱) می‌نویسد: «أى أسماء المسميات كلها، فحذف المضاف إليه لكونه معلوماً مدلولاً عليه بذكر الأسماء، لأن الإسم لا بد له من مسمى و عوض منه اللام كقوله (وَأَشْتَعَلَ الرَّأْسَ شَيْبًا).»^{۲۱} (طبرسی، ۱۳۷۴: ۴۷/۱)

بنابراین او در تفسیر جوامع/جامع به گزینش و قابل فهم کردن مطالب مطرح شده در تفسیر مجمع‌البیان پرداخته است و در جوامع/جامع کم‌تر مطلبی را می‌توان یافت که در تفسیر مجمع‌البیان پرورده نشده باشد. بررسی‌های نگارندگان نشان داد که متون تفسیری از سه ویژگی ژانر که شامل «تعدد»، «تشابه» و «تمايز» است برخوردار هستند و می‌توانیم آن‌ها را براساس رویکرد ژانری رده‌بندی کنیم. بر این اساس تفاسیر نامبرده در ژانر تفسیر یا تفسیر قرآن قرار دارند و تفسیر جوامع/جامع در زیرژانر تفسیر ادبی قرار دارد؛ زیرا علی‌رغم وجود رویکردهای تاریخی، کلامی و فقهی در این تفسیر، رویکرد غالب و برجستهٔ آن رویکرد ادبی (ویژگی‌های زبانی و به ویژه رویکرد صرفی و نحوی) است.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر را این گونه می‌توان برشمرد:

۱. هر چند ملاک‌هایی برای طبقه‌بندی آثار مختلف منثور و منظوم وجود دارد، اما هر یک از آن‌ها اشکالاتی دارند که به نظر نگارندگان بهترین رویکرد برای طبقه‌بندی این آثار رویکرد ژانری است؛
۲. از آن‌جا که متون تفسیری از سه ویژگی ژانر که شامل «تعدد»، «تشابه» و «تمایز» است برخوردار هستند، می‌توان متون تفسیری را به مثابه کل و تفسیر *جوامع‌الجامع* را هم‌چون جزئی از آن ژانر قلمداد کرد. بنابراین تفسیر *جوامع‌الجامع* در ژانر تفسیر یا تفسیر قرآن و زیرژانر تفسیر ادبی قرار می‌گیرد؛
۳. تفسیر *جوامع‌الجامع* کتابی تاریخمند، وابسته به گفتمان شیعی قرن ششم، متأثر از تلاطمات سیاسی- اجتماعی روزگار خود و متنی برخاسته از دل مناسبات سیاسی- مذهبی آن عصر است. در نتیجه زمینه گفتمانی که *جوامع‌الجامع* در آن تولید شده، مؤید این نکته است که متن حاضر در عرض گفتمان غالب (گفتمان اهل سنت) قرار گرفته و با تبلیغ و تثبیت عناصر گفتمان شیعی سعی در اشغال فضای گفتمانی عصر داشته و به همین منظور مخاطبان، اهداف، و اسباب خاص خودش را مدنظر قرار داده است. بنابراین تفسیر *جوامع‌الجامع* متنی معترض، متعارض و مجادله‌گر با گفتمان رقیب (گفتمان اهل سنت) نیست، بل گفتمانی مداراجو، استوار بر نظام فکری- مذهبی گفتمان شیعی است؛
۴. هر چند تفسیر *جوامع‌الجامع* با رویکردهای ادبی، تاریخی، کلامی (کلام شیعی و معتزلی) و فقهی (فقه شیعی) نوشته شده است؛ اما عنصر غالب در آن رویکرد ادبی، به ویژه زبانی (صرفی و نحوی) است و رویکرد بلاغی این تفسیر چندان شاخص نیست؛ زیرا مخاطبان تفسیر که عموم مردم و طلبه‌های نوآموز مدرسه دروازه عراق بودند، مجال پرداختن طبرسی به جنبه‌های بلاغی و زیبایی‌شناسی را سلب کرده بودند و او برای گسترش گفتمان شیعی خود مجبور به استفاده از زبانی ساده و عوام‌فهم بوده است؛
۵. هر چند تفسیر *جوامع‌الجامع* را می‌توان متنی استوار بر قرآن کریم و متأثر از متون همزمانی و در زمانی (پیش از خود) شامل ادبیات عرب، متون تفسیری، متون ادبی، تاریخی، کلامی، فقهی، عرفانی و غیره در نظر گرفت که بنابر خصلت آیینی بودنش، ناقل شماری از گزاره‌های بنیادین پیامبر اسلام ﷺ، ائمه اطهار علیهم‌السلام، مفسران و راویان احادیث است؛ اما از نظر ویژگی‌های ساختاری و محتوایی از تفسیر *مجمع‌البیان* بهره برده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «نور دیده و قوت قلب من؛ یعنی فرزندم ابونصرحسن، که خدا یاور او و مددکار هر دو ما باشد، به من پیشنهاد کرد از دو کتاب مذکور [مجمع‌البیان و الکافی الشافی] کتابی که گزیده و گلچین و جامع هر دو باشد و ابعاد و اوصاف هر دو اثر را در بر داشته باشد، استخراج و تألیف نمایم. افزون بر آن از کلمات نغز و تازه و نورسیده‌ای برخوردار باشد ... البته آنچه که مرا به نوشتن این کتاب ترغیب نمود، اندیشه‌ی یاری جستن از کلام علامه جارالله زمخشری در کتاب کشف و لطایف آن بوده است.» (طبرسی، ۱۳۷۴: ۱۸/۱)
۲. «به این ترتیب بود که این دو کتاب [مجمع‌البیان و الکافی الشافی] پایه عرصه وجود نهادند و طولی نکشید که دل‌ها را تسخیر کردند ... به طوری که در شهرها ضرب‌المثل شدند و به سرعت برق در بلاد جریان یافتند.» (همان)
۳. «از آن‌جا که گاهی درک و فهم کتاب‌های بزرگ برای کسانی که مبتدی هستند و بهره علمی کمی دارند، دشوار و نقل و بازگو کردن آن‌ها برای بازگوکننده سنگین است و از سویی بیش‌تر مردم زمان ما همتشان در به دوش کشیدن بار علوم دشوار و شرکت آنان در مسابقات علمی طولانی ناچیز است ... چاره‌ای نیافتم که به این مهم پردازم.» (همان، ۱۹)
۴. «بیش‌تر مردم، زمان ما، همتشان در به دوش کشیدن بار علوم دشوار و شرکتشان در مسابقات علمی طولانی و ناچیز است.» (همان)
۵. «برخی از قراء مَلِكِ قرائت کرده‌اند؛ زیرا «مَلِك» اعم و «مَلِك» اخص است و نیز این قرائت در قول خدای تعالی، «مَلِكِ النَّاسِ» وجود دارد. و کسانی که «مَلِك» با «الف» قرائت کرده‌اند، از باب اضافه «اسم فاعل» به «ظرف» و برای توسعه دادن معنا است.» (همان، ۸)
۶. کوفیان «الم» را یک آیه شمرده و جمله «أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ» را در آیه چهار ذکر نکرده‌اند و «الإنجیل» دوم را نیز [در آیه ۴۸] پایان یک آیه به حساب آورده‌اند، ولی بصریون آیه را تا جمله «و رسولاً إلی بنی اسرائیل» یک آیه شمرده‌اند.» (همان، ۳۷۶)
۷. «این قرائت سبب قرائت دیگر؛ یعنی «عَنِ الْأَنْفَالِ» است ... و قرائت به نصب «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالَ» همان تقاضا را با صراحت بیان کرده و هدف از پرسش درباره «أنفال» را روشن کرده است (با اختصار در لفظ).» (همان، ۴۴۴/۲)

۸. مشعر به معنای محل نشانه است و چون این مکان، نشانه حج و محلی برای انجام مناسک است آن را «مشعر» نامیده‌اند و به خاطر حرمت و قداستی که دارد به «الحرام» توصیف شده است. «مشعر الحرام» را "مزدلفه" نیز گویند. (همان، ۲۵۸/۱)

۹. «کلمه أبصار جمع بصر است که مقصود از آن، خرد و بینایی عقلی است.» (همان، ۳۴۳/۵)

۱۰. «(من) به منزله لای نفی جنس در «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است که مبنی بر فتح بوده و معنی استغراق نفی را افاده می‌کند و در مقام رد نصارا است.» (همان، ۴۲۹/۱)

۱۱. «برخی از قراء «مَلِك» قرائت کرده‌اند؛ زیرا «مُلک» اعم و «مِلک» اخص است ... و کسانی که «مَالِک» با الف قرائت کرده‌اند ... منظور از آیه این است که خداوند مالک تمام امور در روز جزاست.» (همان، ۸/۱)

۱۲. «مقصود آیه، یهود بنی قریظه است که پیامبر ﷺ با آن‌ها پیمان بست که با دشمن او همکاری نکنند، ولی آنان با فرستادن اسلحه برای مشرکان مکه، ایشان را یاری کردند و گفتند که ما فراموش کردیم و مرتکب اشتباه شدیم؛ سپس دوباره [پیامبر] با آن‌ها پیمان بست، باز هم پیمان را شکستند و در جنگ خندق به دشمنان پیامبر ﷺ یاری کردند.» (همان، ۴۹۲/۲)

۱۳. «مقصود از مسح چسباندن و کشانیدن دست بر سر است و اصحاب ما مسح کم‌ترین مقدار از سر را که، به نظر عرف، مسح بر آن صدق کند، واجب می‌دانند.» (همان، ۳۶۲/۱)

۱۴. «علاوه بر سایر کفار، ذبیحه اهل کتاب را نیز نمی‌شود خورد؛ زیرا قصد ذکر خدا از آن‌ها تحقق نمی‌یابد. چون خدا را نمی‌شناسند.» (همان، ۲۶۱/۱)

۱۵. «مخصوص یهود است که می‌گفتند: چون ما فرزندان پیامبر هستیم، پدرانمان از ما شفاعت خواهند کرد. خداوند با این آیات آن‌ها را ناامید کرده است.» (همان، ۵۵/۱)

۱۶. آزر، نام جد مادری ابراهیم بوده و نیز روایت شده که آزر عموی او بوده است و درباره پیامبر اسلام نیز می‌گویند آباء و اجداد پیامبر اسلام ﷺ تا حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام همگی یکتاپرست بوده‌اند. از خود حضرت نقل کرده‌اند که فرموده است: پیوسته خدای تعالی مرا از پشت مردان پاک به ارحام مادران پاک منتقل می‌کرد و هرگز مرا با پلیدی جاهلیت آلوده نساخت.» (همان، ۲۰۵/۲)

۱۷. از ابن عباس روایت شده که گفت: خداوند پدیده‌ها را [به فرشتگان] نشان داد و از مجاهد روایت گردیده که گفت: صاحبان نام‌ها را (به فرشتگان) ارایه نمود و بر این اساس معنا چنین می‌شود که او صاحب نام‌ها (نامیده شدگان) را بر فرشتگان عرضه داشت و در میان آن‌ها [که دارای نام گردیدند]

برخی خردمند و برخی دیگر بی‌خرد بود پس مجاهد می‌گوید با غلبه خردمندان آن صاحبان نام‌ها را بر فرشتگان نشان داد (طبرسی، ۱۳۷۵: ۱۷۵/۱) [با دخل و تصرف]

۱۸. سپس نام‌داران [صاحبان نام] را به فرشتگان نشان داد [برای آنان عرضه داشت] و ضمیر مذکر آورده شد چون در میان آن نامبردگان و دارای اسامی، خردمندان [نیز] بودند پس ایشان را [بر بی‌خردان] غلبه داد. (طبرسی، ۱۳۷۴: ۴۷/۱)

۱۹. چرا که نفس او را به گناه و بیداد وا می‌دارد و گاه به گناه می‌کشاند. [یادآوری می‌گردد که] الف و لام در واژه النفس ممکن است برای جنس باشد و این گونه معنا می‌شود که همه نفس‌های آدمی زادگان این گونه هستند. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۷۳۵/۳)

۲۰. مراد از «نفس» جنس است و منظور از ما در «إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» بعض می‌باشد؛ یعنی برخی که پروردگارم به سبب [نعمت] عصمت برایشان رحم کرده است یا مراد از ما زمان است. (طبرسی، ۱۳۷۴: ۲۲۲/۳)

۲۱. «تقدیر آیه این است «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ الْمَسْمُوتَاتِ كُلَّهَا» مضاف‌الیه [یعنی المسمیات] حذف شده است؛ زیرا ذکر اسماء بر حذف آن دلالت می‌کند و هر اسمی ناگزیر باید مسمایی داشته باشد و "لام" [در الْأَسْمَاءِ] عوض محذوف است مانند آیه کریمه (وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا)» (طبرسی، ۱۳۷۴: ۴۷/۱)

منابع و مآخذ

۱. احمدی، بابک (۱۳۸۹)، *ساختار و تأویل متن*، چاپ دوازدهم، تهران: نشر مرکز.
۲. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ (۱۳۶۶)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد: آستان قدس رضوی، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳. بابایی، علی‌اکبر (۱۳۸۷)، *مکاتب تفسیری*، چاپ دوم، قم: نشر پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۴. بیهقی، ابوالحسن بن علی بن زید (۱۳۶۱)، *تاریخ بیهقی*، چاپ سوم، چاپ افست، بی‌جا: بی‌نا.
۵. پرویز، عباس (۱۳۵۱)، *تاریخ سلاحه و خوارزمشاهیان*، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
۶. رازی قزوینی، نصیرالدین ابورشید عبدالجلیل (۱۳۹۱)، *بعض مثالب النواصب فی بعض فضائح الروافض معروف به نقص*، چاپ اول، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث.
۷. زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۸)، *تاریخ ادبی و قلمرو زبان فارسی: تطور و دگرگونی ژانرها تا میانه سده پنجم*، چاپ اول، تهران: سخن.
۸. زرقانی، سید مهدی و سیدجواد زرقانی (۱۳۹۷)، «رویکرد ژانری در مطالعات تاریخ ادبی»، *نامه فرهنگستان*، دوره ۱۶، شماره ۶۲، صص ۳۶-۵۶.
۹. زرقانی، سید مهدی و محمودرضا قربان‌صباغ (۱۳۹۵)، *نظریه ژانر*، چاپ اول، تهران: نشر هرمس.
۱۰. شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۵۴)، *مجالس المؤمنین*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۱. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ دهم، تهران: نشر فردوس.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*، ترجمه احمد امیری شادمهری، اکبر غفوری، حبیب روحانی، علی عبدالحمیدی، عبدالعلی صاحبی و گروه ترجمه عربی، چاپ نخست، مشهد: نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۳. _____، (۱۳۷۹)، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح، تحقیق و تعلیق سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. _____، (۱۳۷۵)، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق و نگارش علی کرمی، تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی.
۱۵. کریمیان، محمدحسین (۱۳۴۰)، *طبرسی و مجمع‌البیان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. گزاری، محمدحسن (۱۳۸۱)، «جوامع‌الجامع و کشف در نگاه تطبیقی»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی پژوهش‌های قرآنی*، شماره‌های ۳۰ و ۲۹.
۱۷. نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۰)، *درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها*، تهران: سخن.
۱۸. وفایی، سکینه (۱۳۹۱)، *بررسی مقایسه‌ای تفسیر جوامع‌الجامع طبرسی با کشف زمخسری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات دانشگاه تربیت معلم سبزوار.